

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فقه استدلالی ۳

سطح ۲

## درس ۵۵

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

## مقدمه

در ادامه بررسی احکام خيارات در چند درس گذشته، نوبت به بحث از «خيار رؤيت» هشتمين و آخرين قسم از خيارات مي‌رسد.

موضوع خيار رؤيت مربوط به معامله‌اي است که مشتري يا بايع بر اساس مشاهدات قبلي يا ارائه اوصاف اقدام به خريد يا فروش کالائي مي‌کنند و بعد از معامله و رؤيت، آن را بر خلاف اوصاف يا رؤيت سابق خود مي‌يابند. از نکات قابل توجه در خيار رؤيت، عدم جواز مطالبه و اخذ ارش مي‌باشد و صاحب خيار فقط بين امضاي بيع يا فسخ آن مخير مي‌باشد. و ديگر اين که حق خيار با بذل ارش يا ابدال عين ساقط نخواهد شد.

عموميت اين خيار براي بايع و مشتري و اثبات آن در خصوص هر يک از عوضين از ديگر مسائل مربوط به خيار رؤيت است که در درس حاضر ارائه و ادله آن مورد بررسي قرار خواهد گرفت.

با ارائه مستندات اين خيار بحث در پيرامون آن تمام گرديده و مباحث خيارات بيع نيز به پايان خواهد رسيد.

«ربا» يکي ديگر از موضوعات بسيار مهم و دقيق فقهی است که جايگاه بحث آن در فقه، کتاب بيع مي‌باشد.

در آخر درس پس از فراغت از مباحث خيارات، اين موضوع مهم فقهی و مورد ابتلاي کثيري از مردم مطرح و در ابتدا به اقسام دوگانه آن اشاره مي‌شود.

«رباي قرضي» و «معامله ربوي» اقسام رباي محرم هستند که بحث از عنوان اول در کتاب قرض دنبال خواهد شد و قسم دوم موضوع مباحث ربا در کتاب بيع مي‌باشد.

بحث از معامله ربوي با ذکر شرائط سه‌گانه آن و بيان اختلاف در عموميت آن براي غير بيع از جمله مسائلي است که در اين درس ارائه مي‌گردد.

انشاء الله بحث از ادله و مستندات احکام ربا موضوع بحث در درس‌هاي آتي خواهد بود.

## متن عربى

## ٨- خيار الرؤية

من اشترى اعتماداً على رؤية سابقة أو على الوصف بدون رؤية ثم وجده على خلاف ذلك كان بالخيار بين الردّ و الامساک.

و لا يحق له المطالبة بالارش كما لا يسقط خياره ببذل البائع الارش أو ابدال العين باخرى. و الخيار يثبت للبائع أيضاً إذا كان قد رأى المبيع أو اعتمد على الوصف ثم انكشف الخلاف. بل يثبت الخيار للبائع و المشتري أيضاً إذا اتّضح الخلاف فى الثمن. و المستند فى ذلك:

١- اما ثبوت الخيار عند تخلف الرؤية أو الوصف، فهو المعروف بين الأصحاب، و استدل له بصحيح جميل بن دراج: «سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن رجل اشترى ضيعة و قد كان يدخلها و يخرج منها، فلما ان نقد المال صار الى الضيعة فقلبها ثم رجع فاستقال صاحبه فلم يقله، فقال أبو عبد الله عليه السّلام: انه لو قلب منها و نظر إلى تسعة و تسعين قطعة ثم بقى منها قطعة و لم يرها لكان له فى ذلك خيار الرؤية».

و هو ان تمت دلالته على المطلوب فلا إشكال و الا أمكن التمسك بفكرة الاشتراط الضمنى، فان من يشتري اعتماداً على الرؤية أو الوصف يشترط لنفسه الخيار ضمناً و ارتكازاً على تقدير التخلف. و السيرة العقلانية المنعقدة على استحقاق المشتري للفسخ عند التخلف واضحة فى ذلك.

٢- و اما انه لا تجوز المطالبة بالارش و لا يسقط الخيار ببذله و لا بالابدال بعين اخرى، فلأن ثبوت الارش يحتاج إلى دليل، و هو خاص بالعيب، و مقتضى الاشتراط الضمنى ثبوت الحق فى الفسخ دون الارش أو الابدال. ٣- و اما التعميم للبائع و لانكشاف الخلاف فى الثمن، فلعموم نكته الاشتراط الضمنى.

الربا

الربا حرام بالضرورة، و يتحقق فى موردين:

أ- القرض؛ و يأتى البحث عنه فى كتاب القرض إن شاء الله تعالى.

ب- و البيع؛ و ذلك فيما إذا بيع أحد المتّحدين جنساً بالآخر مع زيادة أحدهما زيادة عينية أو حكمية و افتراض كونهما من المكيل أو الموزون، فشرط تحقّقه فى البيع - على هذا - ثلاثة. و فى عموم التحريم لغير البيع - كالصلح - خلاف.

## خيار رؤيت

در صورتی که کالا هنگام عقد با اعتماد و تکیه بر مشاهده قبلی آن یا بیان نوع و اوصاف و بدون مشاهده آن معامله شود<sup>۱</sup> و در هنگام تحویل و پس از رؤیت معلوم شود، بر خلاف آنچه قبلاً مشاهده یا توصیف شده می‌باشد، برای مشتری حق فسخ معامله ثابت است که در فقه به آن خيار رؤیت اطلاق می‌شود.

### عدم جواز مطالبه آرش

صاحب خيار رؤیت بین فسخ معامله یا امضای آن اختیار دارد، اما حق مطالبه آرش برای او ثابت نیست.<sup>۲</sup>

### عدم سقوط خيار رؤیت با بذل بايع يا ابدال عين

اگر بعد از این که برای مشتری معلوم شد که مبيع بر خلاف آن چیزی است که سابقاً مشاهده کرده یا برای او توصیف شده، بايع حاضر شود برای این که مشتری اقدام به فسخ معامله نکند مبلغی را به وی پرداخت کند یا این که کالا را تعویض کند، خيار ساقط نشده و او می‌تواند از قبول پیشنهاد بايع امتناع و اقدام به فسخ معامله کند.

### عموميت خيار رؤیت برای متبايعين

در توضیح خيار رؤیت بیان شد که اگر مبيع فاقد تمامی یا بعضی از اوصاف ذکر شده یا متفاوت از آنچه سابقاً توسط مشتری مشاهده گردیده، باشد برای مشتری حق فسخ معامله ثابت می‌گردد.

حق خيار رؤیت مختص به مشتری نیست و اگر بايع نیز بر مبنای مشاهدات قبلی یا اوصافی که از کالا برای او می‌شود اقدام به فروش آن نماید و بعد از رؤیت ویژگی‌ها آن را برتر و بیشتر از آنچه قبلاً مشاهده کرده یا برایش توصیف کردند، ببايد حق فسخ معامله برای بايع ثابت خواهد بود.

لازم به ذکر است که اگر مشتری بر پایه مشاهده قبلی یا توصیف اقدام به خرید کالا نماید و بايع نیز بر اساس مشاهد سابق یا توصیف مشتری از ثمن، کالای خود را به وی بفروشد و بعد از رؤیت هر دوی ایشان عوضین را بر خلاف آنچه در سابق رؤیت کرده یا برای ایشان توصیف شده، مشاهده کنند هم برای فروشنده و هم برای خریدار حق خيار رؤیت ثابت خواهد شد.

۱. معامله‌ای که قرار است بر اساس توصیف پایه‌گذاری شود باید در آن جنس مبيع و اوصاف آن توضیح داده شود زیرا اگر فاقد توضیحات جنس و وصف باشد معامله از اساس باطل است. علاوه بر این باید در این نوع معاملات اشاره به عین مشخص هم بشود مثلاً بايع بگوید من فلان لباس که از جنس حریر و به رنگ قرمز است و در فلان قسمت انبار هست را به تو می‌فروشم زیرا اگر اشاره نشود و مبيع معین و شخصی نشود مبيع کلی خواهد شد و در صورت تخلف از اوصاف مذکوره برای مشتری حق خيار ثابت نخواهد بود بلکه بايع آن را برای مشتری عوض کند. «الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية ج ۳ ص ۴۶۳»

۲. بنابر قول مشهور، گستره اختیار در خيار رؤیت یکی از دو امر است: فسخ معامله یا امضای آن به طور مجانی و بدون گرفتن آرش مگر آنکه وصف مفقود، دخیل در صحت کالا باشد به گونه‌ای که بدون آن، کالا معیوب به شمار رود، که در این صورت ثبوت آرش از ناحیه ثبوت خيار عیب خواهد بود. «مکاسب ج ۵ ص ۲۵۳».

- احکام خیار رؤیت
- ثبوت خیار رؤیت برای مشتری در صورت تخلف مبیع از توصیفات ذکر شده در معامله.
  - ثبوت خیار رؤیت برای مشتری در صورت تخلف مبیع از مشاهده سابق وی از آن.
  - اختیار مشتری بین ردّ مبیع و امساک و عدم حق مطالبه ارش.
  - ثبوت خیار رؤیت برای بایع در صورت برتر بودن مبیع از مشاهده سابق یا توصیفات.
  - ثبوت خیار رؤیت برای هر دوی بایع و مشتری در صورت تخلف مبیع و ثمن از مشاهدات سابق یا توصیفات.

### تطبيق

۸- خيار الرؤية

۸- خيار رؤیت

من اشترى اعتماداً على رؤية سابقة أو على الوصف بدون رؤية ثم وجده على خلاف ذلك كان بالخيار بين الردّ و الامساک.

کسی که کالائی را با اعتماد بر مشاهده قبلی یا اعتماد بر وصف، بدون دیدن آن خریداری کند، سپس آن را بر خلاف مشاهده سابق یا وصف بیابد بین بازگرداندن یا نگاهداشتن آن اختیار دارد.

و لا يحق له المطالبة بالارش كما لا يسقط خياره ببذل البائع الارش أو ابدال العين باخرى.

و برای او حق مطالبه ارش نیست هم چنان که خیار او با دادن ارش توسط فروشنده یا عوض کردن مبیع با چیز دیگری ساقط نمی شود.

و الخيار يثبت للبائع أيضاً إذا كان قد رأى المبيع أو اعتمد على وصف ثم انكشف الخلاف.

و خیار برای فروشنده نیز ثابت می شود اگر مبیع را سابقاً دیده باشد یا بر صفت آن اعتماد کرده باشد؛ سپس خلاف آن کشف شود.

بل يثبت الخيار للبائع و المشتري أيضاً إذا اتضح الخلاف في الثمن.

بلکه خیار برای فروشنده و خریدار ثابت می شود وقتی که خلاف در ثمن آشکار شود.

SCO۱۰ ۰۶:۰۲

ادله احکام خیار رؤیت

مستند ثبوت خیار رؤیت

۱. شهرت

حکم ثبوت خیار رؤیت در صورت تخلف مبیع از مشاهده سابق یا توصیفات بین اصحاب و علمای امامیه معروف می‌باشد.<sup>۱</sup>

## ۲. صحیحہ جمیل بن دراج<sup>۲</sup>

در این صحیحہ جمیل بن دراج از امام صادق علیه‌السلام درباره شخصی سوال می‌کند که زمین کشتزاری را خریداری کرده که خود بر سر آن رفت و آمد داشته است. اما هنگامی که ثمن آن را پرداخت نموده و به سراغ زمین رفته و آن را مورد بررسی قرار داده، نپسندیده و از فروشنده تقاضای اقاله معامله را کرده است و فروشنده اقاله نکرده است. امام علیه‌السلام در جواب او فرمود: اگر همه آن زمین را زیر و رو کرده و نود و نه قسمت آن را دیده و یک قسمت باقی مانده که ندیده است خیار رؤیت دارد.

### تقریب استدلال به روایت

مشتری با توجه به رفت و آمدهایی که به این زمین داشته است گمان کرده است که آن قسمت‌هایی که از زمین ندیده مانند همان قسمت‌هایی است که مشاهده کرده است و اما بعد از معامله برای وی معلوم می‌شود که آن قطعه‌هایی که ندیده است مانند قسمت‌هایی دیده شده نیست در نتیجه از انجام معامله پشیمان می‌شود اما بایع حاضر به اقاله معامله نمی‌گردد. در جواب این مسئله امام علیه‌السلام تصریح می‌کند که اگر از ۱۰۰ قسمت زمین مشتری ۹۹ قطعه آن را مشاهده کرده باشد و یک قطعه آن را ندیده باشد برای او خیار رؤیت ثابت خواهد بود. اگر در استدلال به صحیحہ جمیل بن دراج برای اثبات خیار رؤیت مناقشه شود<sup>۳</sup>، ادله دیگری مانند نظریه اشتراط ضمنی و سیره عقلاء برای اثبات آن وجود دارد.

### ۳. نظریه اشتراط ضمنی

۱. سید محمد جواد عاملی مؤلف کتاب مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه ج ۱۴ ص ۲۷۴ به تعداد کثیری از فقهای امامیه مانند شیخ طوسی، سلار، ابن حمزه، ابن ادریس، محقق اول و علامه حلی که به مشروعیت و ثبوت خیار رؤیت فتوا داده‌اند اشاره می‌کند.

۱. وسائل الشیعه: ۳۶۱/۱۲، باب ۱۵ من ابواب الخیار، حدیث ۱.

۲. در دلالت این روایت بر ثبوت خیار رؤیت چند مناقشه قابل طرح است: اولاً در تعریف خیار رؤیت بیان شد که مشتری یا بر اساس مشاهده سابق خود از کالا یا اعتماد بر توصیف بایع از مبیع اقدام به خریداری کالا می‌کند و بعد از رؤیت آن را برخلاف مشاهده سابق یا توصیفات بایع می‌یابد. در حالی که صحیحہ مذکور بر هیچ یک از دو امر مذکور دلالت ندارد. عدم دلالت آن بر توصیف بایع که واضح است و عدم دلالت آن بر رؤیت سابق نیز به این خاطر است که امام علیه‌السلام در جواب نفرمود اگر آنچه دید بر خلاف مشاهده سابقش بود خیار رؤیت دارد بلکه فرمود اگر یک قطعه را هم ندیده باشد، خیار رؤیت دارد که از این فرمایش امام علیه‌السلام اینگونه استفاده می‌شود که مشتری تمام قطعات زمین خریداری شده را مشاهده نکرده است.

ثانیاً در وجه مشارالیه «لکان له فی ذلک خیار الرؤیه» این احتمال وجود دارد که مراد امام علیه‌السلام اختیار مشتری نسبت به فسخ معامله در خصوص قسمتی باشد که رویت نکرده است و این احتمال با آنچه مقتضای خیار رؤیت می‌باشد که عبارت از جواز فسخ تمام معامله است سازگاری ندارد. این مناقشات به علاوه اشکالات و احتمالات دیگری که در کتب فقهی بیان شده باعث شده است که بعضی از فقهاء دلالت این صحیحہ را بر ثبوت خیار رؤیت مورد پذیرش قرار ندهند. دانش‌پژوهان برای آگاهی از احتمالات و مناقشات دیگر می‌توانند به کتاب مبانی منهج الصادقین ج ۸ ص ۸۷ و ۸۸ مراجعه کنند.

هر انسانی که بر اساس مشاهده قبلی خود از کالایی یا توصیف بایع از آن اقدام به خریداری آن می‌کند، در ضمن معامله این شرط را برای خود قرار می‌دهد که اگر مبیع بر خلاف آن مشاهده یا وصف باشد، حق فسخ معامله را داشته باشد.<sup>۱</sup>

#### ۴. سیره عقلاء

سیره عقلاء<sup>۲</sup> دلیل دیگری است که برای اثبات خیار رؤیت به آن تمسک شده است. زیرا در نزد عقلاء در صورتی که مبیع از آنچه مشتری سابقاً مشاهده کرده یا برای وی توصیف شده بود، متفاوت باشد، مشتری حق فسخ معامله را دارد. و در انعقاد سیره عقلائی در تعلق این حق به مشتری مجالی برای شک و انکار وجود ندارد.

۳. از این نظریه در اثبات خیار عیب نیز استفاده شد با این توضیح که سالم بودن مبیع گرچه در عقد یا پیش از آن شرط نمی‌شود ولی به لحاظ بنای عرفی بر سالم بودن آن، یک شرط ضمن عقد است و در صورت عدم سلامت مبیع مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت.

۱. استمرار عادت و بناء عملی مردم بر فعل چیزی و یا ترک چیزی در اصطلاح فقهی و اصولی «سیره عقلاء» نامیده می‌شود. سیره عقلا اقسام متفاوتی دارد که برخی از آنها به‌طور مستقل و برخی به خاطر کشف از قول معصوم علیه‌السلام حجت است.

اقسام سیره عقلاء

۱. سیره‌ای که موضوع حکم شرعی را منقح می‌کند؛ این نوع از سیره عقلا به‌طور مستقل حجت است؛

۲. سیره‌ای که ظهور دلیل را منقح می‌سازد؛ شرط حجیت این قسم از سیره، معاصر بودن آن با زمان معصوم علیه‌السلام است؛

۳. سیره‌ای که از آن حکم شرعی فهمیده می‌شود، که حجیت آن به دو چیز بستگی دارد:

(أ) اثبات معاصر بودن سیره با زمان معصوم علیه‌السلام؛

(ب) سکوت معصوم علیه‌السلام، به‌گونه‌ای که دلالت بر امضای آن سیره داشته باشد.

مرحوم «مظفر» درباره حجیت سیره عقلا می‌گوید: گاهی سیره عقلایی از سیره‌هایی است که انتظار می‌رود شارع با عقلا در آن، مسلک و رویه واحدی داشته باشد، و گاهی چنین نیست؛ اما مورد اول به سه دسته تقسیم می‌گردد:

۱. شارع مقدس پیروی کردن از آن را منع نموده است؛ مثل اینکه عقلای عالم در همه امور و شئون زندگی خود به خبر واحد ثقة عمل می‌کنند، اما چون در خصوص باب دعاوی و منازعات، شارع شهادت دو نفر عادل را معتبر دانسته است روشن است که چنین سیره‌ای در باب دعاوی، حجیت ندارد.

۲. شارع مقدس آن را امضا نموده است؛ مثل عمل به خبر واحد ثقة در غیر باب شهادت. بدیهی است که این نوع سیره حجت است.

۳. گاهی شارع چنین سیره‌ای را نه به‌طور مستقیم منع کرده و نه به‌طور مستقیم امضا نموده است؛ یعنی موضع شارع نسبت به آن عدم ردع است، مانند: عدم ردع شارع از عمل به ظواهر کلام متکلم. در این گونه موارد، مجرد عدم ردع و منع نکردن برای حجیت آن کفایت می‌کند، زیرا معلوم می‌شود که شارع این شیوه را پسندیده است، چون شارع رئیس عقلا است، و مانعی بر سر راه اتحاد مسلک شارع و عقلا نیست.

مورد دوم نیز بر دو قسم است:

۱. گاهی یقین وجود دارد که عقلای عالم از این سیره در همه امور خود حتی در استنباط احکام شرعی، استفاده می‌کنند، مثل: به‌کارگیری استصحاب و قیاس؛

۲. گاهی چنین یقینی وجود ندارد، مثل: رجوع به اهل خبره برای اثبات موضوع له الفاظ.

در مورد اول، اگر این سیره عقلایی به‌طور مستقیم مورد ردع و منع شارع قرار گیرد مثل عمل به قیاس در عدم حجیت آن شکی وجود ندارد. و اگر این سیره مورد امضای مستقیم قرار گیرد، مثل: سیره عقلا در باب معاملات که خداوند با آیه «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» آن را امضا نموده است، در حجیت آن شک وجود ندارد. و اگر درباره آن، مجرد عدم ردع باشد، مانند عمل به استصحاب، چون چنین سیره‌ای در حضور معصوم علیه‌السلام بوده و با این حال وی آن را ردع نکرده است، حجیت آن کشف می‌شود.

اما در مورد دوم، یعنی در جایی که ثبوت این سیره در امور شرعی، معلوم نیست، مثل: رجوع به اهل خبره در تعیین معنای لغوی کلمات شارع، صرف عدم ردع، از موافقت شارع کشف نمی‌کند.

۱. شهرت بین اصحاب.  
 ۲. صحیحہ جمیل بن دراج.  
 ۳. نظریہ شرط ضمنی.  
 ۴. سیرة عقلائیہ.
- ادله ثبوت خیار رؤیت

### تطبيق

و المستند في ذلك

و مستند در احكام خیار رؤیت

۱- اما ثبوت الخیار عند تخلف الرؤية أو الوصف، فهو المعروف بين الأصحاب.

۱- اما ثابت بودن خیار وقتی از آن چه دیده یا از وصف تخلف شود، پس ثبوت آن نزد اصحاب معروف است.

و استدلال له بصحيح جميل بن دراج: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى ضيعة و قد كان يدخلها و يخرج منها، فلما ان نقد المال صار الى الضيعة فقلبها ثم رجع فاستقال صاحبه فلم يقله.

و بر آن استدلال شده به صحيح جميل بن دراج: «از امام صادق عليه السلام سؤال کردم از مردی که باغی را خریده در حالی که به آن باغ رفت و آمد داشته است پس هنگامی که بهای آن را پرداخت به سوی باغ رفته و آن را بررسی کرد سپس بازگشته و از بايع طلب اقاله «معامله» نموده و او معامله را اقاله نکرد.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: انه لو قلب منها و نظر إلى تسعة و تسعين قطعة ثم بقي منها قطعة و لم يرها لكان له في ذلك خيار الرؤية»<sup>۱</sup>.

پس امام صادق عليه السلام فرمود: اگر مشتری باغ را بررسی کرده و به نود و نه قسمت از آن نظر انداخته و یک قسمت از آن باقی مانده در حالی که آن را ندیده، برای او در آن خیار رؤیت است.

و هو ان تمت دلالتة على المطلوب فلا إشكال و الا أمكن التمسك بفكرة الاشتراط الضمني، فان من يشتري اعتماداً على الرؤية أو الوصف يشترط لنفسه الخيار ضمناً و ارتكازاً على تقدير التخلف.

نکته

دو راه برای کشف امضای شارع نسبت به سیره عقلائی وجود دارد:

۱. سکوت شارع در برابر سیره عقلا، بر امضای آن از سوی وی دلالت می‌کند، و گرنه اظهار مخالفت در جایی که امکان آن وجود دارد بر او واجب است؛

۲. شارع رئیس عقلا است و هرچه مورد پسند عقلا است مورد پسند او نیز هست، و گرنه باید مخالفت خود را اعلام کند.

منبع دیدگاه‌های نو در حقوق ج ۱ ص ۴۸ - فرهنگ نامه اصول فقه، ص: ۴۰۰ و ۴۰۱. با تلخیص.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۶۱ الباب ۱۵ من أبواب الخیار الحدیث ۱.



و این صحیحه اگر دلالتش بر مطلوب تمام باشد پس اشکالی باقی نمی ماند و در صورت عدم تمامیت دلالت آن بر مطلوب، می توان به نظریه شرط ضمنی تمسک کرد. زیرا کسی که با اعتماد به دیدن سابق یا وصف کالائی را می خرد، در ضمن معامله و به صورت ارتکازی برای خود حق خیار را بر فرض تخلف، شرط می کند.

و السیره العقلائیة المنعقدة علی استحقاق المشتري للفسخ عند التخلّف واضحة فی ذلک.

و سیره عقلائیه که بر استحقاق مشتری برای فسخ در صورت تخلف، محقق شده در اثبات خیار رؤیت واضح است.

SCO۲۰ ۱۲:۱۲

### دلیل عدم جواز مطالبه آرش

در توضیح احکام خیار رؤیت بیان شد که مشتری بین فسخ معامله یا امساک آن مخیر است اما حق مطالبه و اخذ آرش را ندارد. زیرا دلیل مشروعیت مطالبه و اخذ آرش به خیار عیب اختصاص دارد و برای اثبات آن در خیار رؤیت دلیلی وجود ندارد<sup>۱</sup>.

### دلیل عدم سقوط خیار با بذل آرش توسط بایع یا ابدال عین

در تقریر نظریه شرط ضمنی بیان شد که مشتری در ضمن معامله ای که بر اساس مشاهدات قبلی یا توصیف بایع اقدام به خرید کالائی می کند، این حق را برای خود محفوظ می دارد که اگر مبیع بر خلاف آن چه سابق دیده یا بایع برای وی توصیف کرده، باشد حق فسخ معامله را داشته باشد. همان طور که از ملاحظه این تقریر واضح است نظریه شرط ضمنی بر ثبوت حق فسخ معامله دلالت می کند و دلالتی بر ثبوت آرش یا ابدال ندارد، لذا در صورت تخلف مبیع از مشاهده سابق یا اوصاف، برای مشتری حق جواز مطالبه آرش و یا ابدال آن وجود ندارد و همچنین حق فسخ معامله با بذل آرش یا ابدال عین توسط بایع، ساقط نمی شود و مشتری می تواند با رد پیشنهاد بایع مبنی بر بذل آرش یا تبدیل عین، اقدام به فسخ معامله کند.

### دلیل شمول خیار رؤیت برای بایع

با مروری دوباره به نظریه شرط ضمنی دلیل عمومیت خیار رؤیت برای بایع و نیز ثبوت آن در صورت کشف خلاف در جانب ثمن روشن می شود. زیرا همان طور که مشتری در معامله ای که بر پایه رؤیت سابق یا توصیف بایع اقدام به خرید می کند، حق فسخ معامله را در صورت تخلف مبیع قرار می دهد، بایع نیز در ضمن معامله این حق را برای خود قائل است که اگر ویژگی های مبیع از آنچه سابقاً مشاهده کرده است یا برایش توصیف کرده اند برتر و بهتر بود، معامله را فسخ کند.

۱. در بحث خیار عیب در درس ۵۳ گذشت که دلیل جواز مطالبه آرش صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام است که ایشان فرمودند: «هر مردی که چیزی بخرد و در آن عیب و ایرادی باشد که از آن تبری نشده و برای او بیان نشده است، پس در آن تغییری ایجاد کند بعد از آن که آن را گرفت، سپس به آن عیب و به آن مرض آگاهی پیدا کند، همانا بیع بر او نافذ می شود و به مقدار آن چه که از آن بیماری و عیب ناقص شده از قیمت آن اگر در آن عیب نبود، به او بازگردانده می شود». وسائل الشیعة ۱۲: ۳۶۲ الباب ۱۶ من أبواب الخیار الحدیث ۲.

مورد صحیحه همان گونه که ملاحظه می شود، کالای معیوب می باشد و چون دلیلی برای تعدی از مورد روایت به موارد دیگر وجود ندارد در جواز مطالبه آرش به مورد روایت که معیوب بودن کالا است اکتفاء می شود.

## دلیل ثبوت خیار در صورت انکشاف خلاف در ثمن

نظریه شرط ضمنی اختصاصی به کشف خلاف در جانب مبیع ندارد، و با دقت در آن این مسئله واضح می‌شود که اگر در جانب ثمن نیز بایع یا مشتری بر اساس توصیفات یا مشاهدات قبلی اقدام به معامله کنند و بعداً ثمن بر خلاف اوصاف یا رؤیت سابق ملاحظه شود، برای بایع یا مشتری حق فسخ معامله ثابت است. اگر بایع و مشتری بر اساس مشاهده سابق یا ذکر اوصاف ثمن اقدام به معامله نمایند، در صورتی که بعد از رؤیت، ثمن از آنچه بایع در سابق مشاهده نموده یا مشتری برای وی توصیف کرده بود، کم‌ارزش‌تر باشد، برای بایع حق فسخ معامله محفوظ است و اگر ثمن از مشاهده مشتری یا اوصافش برتر و بالاتر باشد، برای مشتری حق فسخ معامله با توجه به نظریه شرط ضمنی ثابت است.

FG

- |   |   |                         |
|---|---|-------------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- عدم جواز مطالبه ارش: اختصاص دلیل ثبوت ارش به عیب.</li> <li>- عدم سقوط خیار رؤیت با بذل ارش یا ابدال عین: اقتضای نظریه شرط ضمنی.</li> <li>- شمول خیار رؤیت نسبت به بایع: عمومیت نکته نظریه شرط ضمنی.</li> <li>- شمول خیار رؤیت نسبت به انکشاف خلاف در ثمن: عمومیت نکته نظریه شرط ضمنی.</li> </ul> | } | مستندات احکام خیار رؤیت |
|---|---|-------------------------|

## تطبيق

- ۲- و اما انه لا تجوز المطالبة بالارش و لا يسقط الخيار ببذله و لا بالابدال بعين اخرى، فلأن ثبوت الارش يحتاج إلى دليل، و هو خاص بالعيب.
- ۲- و اما این که مطالبه ارش جایز نیست و حق خیار با دادن ارش یا تبدیل مبیع به چیز دیگری ساقط نمی‌شود به این دلیل است که ثبوت ارش احتیاج به دلیل دارد و دلیل ثبوت ارش اختصاص به عیب دارد. و مقتضی الاشتراط الضمني ثبوت الحق فی الفسخ دون الارش أو الابدال. و مقتضای شرط ضمنی ثبوت حق در فسخ است نه مطالبه ارش یا تبدیل مبیع.
- ۳- و اما التعميم للبائع و لانكشاف الخلاف فی الثمن، فلعوم نکته الاشتراط الضمني.
- ۳- اما شمول خیار رؤیت برای فروشنده و برای کشف خلاف در ثمن، پس به دلیل عموم نکته اشتراط ضمنی است.

Sco ۳۱۵: ۴۳

حرمت ربا از احکام ضروری دین اسلام می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱. تحقیقی در خصوص ماده ربا

ربو: زیادت. طبرسی ذیل آیه ۲۷۵ بقره فرموده اصل ربا بمعنی زیادت است گویند «ربا یربو» یعنی زیاد شد در اقرب الموارد آمده «ربا المال یربو ربوا و رباء: زاد و نما» یعنی مال زیاد شد و نمو کرد. راغب زیادت و بالا آمدن گفته است. «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» بقره: ۲۷۶. خدا ربا را پایمال و صدقات را زیادت می‌دهد و می‌رویاند.

«فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» حج: ۵. در این آیه مراد از «رَبَتْ» بالا آمدن و انتفاخ زمین است که در اثر آمدن باران باهتزاز آمده و مانند آمدن خمیر بالا می‌آید و هر گیاه بهجت انگیز را می‌رویاند.

در اینجا لازم است چند آیه که ماده «ربو» در آن به کار رفته برای تحقیق بیشتر معنای آن بررسی شود:

۱- «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» مؤمنون: ۵۰. ربوه بمعنی تپه و بلندی است در مجمع البیان و اقرب آمده: ربوه (بضم و فتح و کسر اول) و رابیه بمعنی زمین بلند است. نحو «كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ» بقره: ۲۶۵. یعنی مانند باغی است در زمین بلند معنی آیه چنین میشود: عیسی و مادرش مریم را نشانه قدرت خود گردانیدیم و آندو را در مکان بلندی و زمین مرتفعی که قرارگاه و آب جاری داشت ساکن کردیم.

۲- «فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخْذَةً رَابِيَةً» حاقه: ۱۰. رابیه به معنی زایده است که عبارت اخرای شدید می‌باشد یعنی خدا آنها را به عقوبتی شدید گرفت.

۳- «فَأَخْتَمَلُ السَّيْلُ زَيْدًا رَابِيًا» رعد: ۱۷. «رابیاً» صفت زبد است یعنی سیل کفی بالا آمده برداشت.

۴- «تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ» نحل: ۹۲. مراد از اربی زیادت یافته و ثروتمند است یعنی سوگندهای خویش را مایه فریب قرار می‌دهید که تا امتی ثروتمندتر از امت دیگر باشید امت ثروتمندتر شونده همان صاحبان قسم دروغ است و بعبارت دیگر با قسمهای دروغ می‌خواهید شما از دیگران مال دارتر باشید.

۵- «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنَاهُمَا كَمَا رَبَّيْنَاهُمَا صَغِيرًا» اسراء: ۲۴. «رَبَّيْنَاهُمَا» از ربو بمعنی زیادت دادن و بزرگ کردن است یعنی: خدایا به پدر و مادرم رحمت فرست که آن دو مرا در صغر سن بزرگ کردند. همچنین است آیه «قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكُنَا فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْنَا فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» شعراء: ۱۸. آیا تو را در نزد خود بزرگ نکردیم.

معامله ربوی را از آن جهت ربا گفته‌اند که در آن زیادت هست و ربا به ضرورت قرآن و دین مبین اسلام حرام است و ربا خورنده اهل آتش است و تهدید قرآن درباره آن بسیار سخت است. منبع: قاموس قرآن، ج ۳، ص: ۴۸، ۴۹ و ۵۰ با اضافه و تلخیص.

۲. فلسفه تحریم ربا

۱- ربا «اکل مال به باطل» است. محمد بن سنان از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایتی نقل کرده که حضرت برای حرمت ربا دو دلیل ذکر فرموده است: نخست سخن خداوند متعال در قرآن مجید که از رباخواری نهی کرده است، دیگر این که رباخواری اکل مال به باطل است، سپس امام علیه السلام مثال می‌زند که اگر کسی یک درهم را به دو درهم بفروشد. در این معامله یک درهم در مقابل یک درهم قرار می‌گیرد اما درهم دومی که فروشنده از خریدار می‌گیرد باطل است و دلیل عقلی و منطقی ندارد به همین جهت اکل مال به باطل است از این رو رباخواری حرام شده است سپس چنین معامله‌ای را که باعث فساد اموال می‌شود به معامله انسان سفیه تشبیه می‌کند؛ یعنی معامله ربوی شبیه معامله سفیهی است و معامله سفیهی باطل است.»

۲. ربا بازدارنده مردم از تلاشهای اقتصادی سازنده است. «هشام بن حکم- که یکی از اصحاب معروف امام صادق علیه السلام است- از آن حضرت پرسید: چرا ربا حرام شده است؟ حضرت فرمودند: اگر رباخواری حلال بود مردم کارهای مفید تجاری و هر آنچه را که به آن احتیاج داشتند ترک می‌کردند؛ به همین جهت خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از آن متنفر شوند و به سوی کارهای حلال و تلاشهای اقتصادی مفید بروند و وام فقط به صورت قرض الحسنه باقی بماند.»

منبع: ربا و بانکداری اسلامی، ص: ۲۹ تا ۴۸ با تلخیص و اضافه.

## اقسام ربا

### ۱. ربای قرضی<sup>۱</sup>

بحث از ربای قرضی به صورت مفصل در «کتاب قرض» مطرح خواهد شد.

### ۲. ربای معاملی «بیع ربوی»<sup>۲</sup>

در ربای معاملی دیگر بحث قرض در میان نیست بلکه معاوضه و معامله است که با شرائطی بیع متصف به ربا و در نتیجه حرام می‌شود. و در ادامه به شرائط تحقق آن اشاره می‌شود.

FG

اقسام ربا }  
 ۱. ربای در قرض.  
 ۲. ربای معاملی.

### شرائط تحقق بیع ربوی

#### الف: اتحاد جنس

اولین شرط در تحقق بیع ربوی این است که مبیع و ثمن هر دو از یک جنس باشند که البته غیر از میزان عرفی در اتحاد جنس، از نگاه شریعت گندم و جو در باب ربا یک جنس به شمار می‌آیند.

۱. ربای قرضی و حرمت آن در کلام امام خمینی «ره»

در وام و قرض الحسنه شرط زیاده جایز نیست؛ مثل این که مالی را قرض دهد مشروط بر این که زیاده از آنچه داده است بگیرد، و تفاوتی نیست بین این که شرط به صورت صریح در قرارداد وام آمده باشد یا به صورت شرط ذهنی، به گونه‌ای که قبلاً گفتگوهای سود و بهره شده و قرارداد وام با توجه به آن انجام می‌گیرد، بی‌آنکه صریحاً سخنی از سود هنگام قرارداد رسمی به میان آید و این همان ربای قرضی حرام است که شدیداً از آن نهی شده است. و نیز فرقی نیست بین این که زیاده و سود عینی باشد، مثل این که ده درهم بدهد و دوازده درهم بگیرد، یا زیاده و سود عملی باشد، مثل این که ده درهم می‌دهد و بعد از یک سال همان ده درهم را پس می‌گیرد به شرط این که وام‌گیرنده لباسی برای او بدوزد، و یا این که زیاده و سود از قبیل منافع باشد و یا این که زیاده انتفاعیه باشد، مثل این که مقداری وام می‌دهد و بعد از مدت، همان مقدار را می‌گیرد و چیزی را به عنوان رهن از او می‌گیرد و شرط می‌کند که در بهره‌گیری از رهن آزاد باشد و یا این که زیاده وصفیه باشد، مثل این که درهم‌های شکسته و ناقص را وام می‌دهد به شرط این که همان مقدار درهم سالم بازپس بگیرد و نیز تفاوتی نیست در ربای قرضی بین این که جنسی باشد که با پیمانانه و وزن آن را می‌فروشند یا با شمارش، مثل این که مقداری تخم مرغ یا گردو را وام دهد و بعد با زیاده بازپس گیرد. تحریر الوسيله، جلد ۱، کتاب القرض، مسئله ۹.

از فرمایشات امام خمینی «ره» این‌گونه استفاده می‌شود که تنها رکن ربای قرضی، شرط مقدار اضافی است به این معنی که جنس یا پولی را به کسی قرض بدهد و شرط کند که به هنگام بازگرداندن، چیزی اضافه بدهد، خواه چیز اضافی از همان جنس باشد یا جنس دیگر یا حتی نفعی از منافع باشد.

۲. مصنف محترم در بیان اقسام ربا به دو قسم ربای در قرض و ربای در بیع اشاره می‌کند. آنچه از کتب فقهی در این بحث معهود است، ربا به ربای قرضی و ربای معاملی یا معاوضی تقسیم می‌شود که بیع ربوی یا ربای در بیع در واقع یکی از مصادیق ربای معاملی به شمار می‌آید نه این که یکی از دو قسم از اقسام ربا و قسیم ربای قرضی باشد. لذا در تقریر و توضیح مباحث بر خلاف آنچه در کتاب آمده، ربا به دو قسم ربای قرضی و ربای معاملی تقسیم شده است. هر چند احتمال می‌رود که مراد مصنف نیز از تعبیر «بیع ربوی» یا «ربای در بیع» اشاره به یکی از مصادیق بارز و غالب ربای معاملی باشد.

### ب: زیادی یکی از عوضین

شرط دوم تحقق بیع ربوی، زیادتر بودن یکی از عوضین بر دیگری است.

### اقسام زیاده

#### ۱. عینی

زیاده عینی مانند این که بایع ۱ کیلو گندم را در مقابل ۲ کیلو گندم معامله کند.

#### ۲. حکمی

زیاده حکمی مانند این که بایع ۱ کیلو گندم را به صورت نقد در مقابل ۱ کیلو گندم به صورت نسیه معامله کند.

### ج: مکیل یا موزون بودن عوضین

سومین و آخرین شرط تحقق معامله ربوی این است که معیار سنجش عوضین کیل یا وزن باشد لذا در معدودات ربای معاملی محقق نمی شود.

### عمومیت ربای معاملی نسبت به غیر بیع

در این که آیا ربای معاملی اختصاص به بیع دارد یا غیر بیع مانند صلح را نیز شامل می شود، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۱</sup>

## FG

- |  |   |                     |
|--|---|---------------------|
| <p>۱. اتحاد جنس عوضین.<br/>۲. زیادتر بودن یکی از عوضین.<br/>۳. مکیل یا موزون بودن عوضین.</p> | } | شرائط تحقق بیع ربوی |
|--|---|---------------------|

## تطبيق

### الربا

### ربا

الربا حرام بالضرورة، و يتحقق في موردین: أ- القرض؛ و يأتي البحث عنه في كتاب القرض إن شاء الله تعالى.

ربا به ضرورت دین حرام است، و در دو مورد محقق می شود: أ- قرض؛ و بحث از آن در کتاب قرض می آید ان شاء الله تعالى.

ب- و البيع؛ و ذلك فيما إذا بيع أحد المتحدين جنسا بالآخر مع زيادة أحدهما زيادة عينية أو حكمية و افتراض كونهما من المكيل أو الموزون، فشروط تحققه في البيع - على هذا - ثلاثة.

۱. مرحوم صاحب جواهر- رضوان الله تعالى عليه- در این زمینه مانند سایر فقهاء بحث مفصلي دارد، و حاصل فرمایش ایشان این است که: «مشهور میان فقهاء این است که اختصاص به بیع ندارد و شامل هر معاوضه ای می شود و ما نیز معتقدیم که عام است و شامل هر معاوضه ای می شود». جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحه ۳۳۶.

ب- و بیع؛ و آن در جایی است که یکی از دو شیء که در جنس با هم یکی هستند با یکدیگر معامله شوند در حالی که یکی از آن دو زیادتر به صورت عینی یا حکمی باشد. و با این فرض که از اجناسی باشند که با پیمانہ یا وزن کردن اندازه گیری می شوند در نتیجه شرطهای محقق شدن ربا در بیع - طبق این تعریف - سه چیز است. و فی عموم التحريم لغير البیع - كالصلح - خلاف.

و در شمول ربای حرام در غیر از بیع - مثل صلح - اختلاف است.

Sco ۴۱۲۵:۲۴

## چکیده

۱. اگر کسی بر اساس آنچه سابقاً دیده یا با اعتماد بر ویژگی‌هایی که برایش توصیف شده به خرید کالائی اقدام کند و بعد از معامله و رؤیت، آن را بر خلاف مشاهده قبلی یا توصیفات بیابد، حق فسخ معامله برای او ثابت است که به این حق در اصطلاح فقهی «خیار رؤیت» اطلاق می‌شود.
۲. قول به مشروعیت خیار رؤیت در میان اصحاب معروف است و برای اثبات آن به صحیحۀ جمیل بن دراج استناد شده است که در صورت عدم تمامیت استدلال به آن می‌توان به نظریۀ شرط ضمنی و سیره عقلاء تمسک کرد.
۳. مستند مشروعیت مطالبۀ اُرش مختص به خیار عیب است لذا صاحب خیار رؤیت حق مطالبه و أخذ اُرش ندارد.
۴. مقتضای نظریۀ شرط ضمنی ثبوت حق فسخ برای مشتری است لذا این حق با بذل اُرش یا ابدال عین از جانب بایع ساقط نمی‌شود.
۵. با توجه به عمومیت نکته‌اشتراط ضمنی، شمول خیار رؤیت برای متبایعین و در جانب عوضین ثابت می‌گردد.
۶. ربا حرام و حرمت آن از ضروریات دین است.
۷. ربای در قرض و ربای معاملی اقسام دوگانه ربای حرام می‌باشند.
۸. هم‌جنس بودن ثمن و مثن، زیادتی در جانب یکی از دو عوض و مکیل یا موزون بودن عوضین، شرائط سه‌گانه تحقق بیع ربوی می‌باشد.
۹. در تحقق زیادت تفاوتی بین زیادی عینی یا حکمی نیست.
۱۰. تحقق ربا در غیر از بیع -مانند صلح- محل اختلاف است.